مهمانی عروس امیرتیمور از سفیران اسپانیا

عرفان، محمود

در اواخر قرن هشتم هجری امیر تیمور برای سرکوبی حسین صوفی والی‏ خوارزم بآنجا لشکرکشی کرد والی خوارزم بمدافعه برخاست و پس از جنگ خونینی‏ که میان طرفین روی داد والی خوارزم شکست خورد و از غصه مرد.یوسف صوفی‏ برادر او با امیر تیمور آشتی کرد و شرط عمدهء آتشی این مطلب قرار گرفت که‏ امیر تیمور برادرزادهء یوسف صوفی را که دختری صاحب جمال بود برای جهانگیر پسر خود خواستگاری کرد.این دختر نامش«سوین بیگ»و چون مادرش دختر خان‏ اوزبک بود به«خانزاده»شهرت داشت.

شرف الدین علی یزدی در کتاب ظفرنامه که بامر سلطان ابراهیم پسرزادهء امیر تیمور نوشته شده گوید:

«که تا مهر آدم بحوا افتاد چنان بانو از نسل ایشان نزاد» «ز دریای خانی گزین گوهری‏ فرشته نهادی پری پیکری»

«رأی جهان آرای حضرت صاحبقران آن لؤلؤی صدف شاهی را با گوهر کان» «در باب اظهار انقیاد بعزّ عرض رسانیدند بقوبل تلقی فرمود و بنیاد مصالحت و مصافات» «بر آن پیوند همایون نهاد.»

و در سال 775 هجری خانزاده را با جلال و شکوهی که شایسته آن عروس و داماد بود وارد سمرقند پایتخت امیر تیمور کردند ولی جهانگیر پس از آنکه یک پسر از خانزاده پیدا کرد در سن بیست سالگی مرد و میرانشاه پسر دیگر امیر تیمور خانزاده را بزنی گرفت.فرستادگان اسپانیا هنگامی وارد سمرقند شدند که خانزاده زن میرانشاه بود و«کلاویو»یکی از فرستادگان پادشاه اسپانیا که در شمارهء قبل مختصری از آنها ذکر نمودیم تفصیل پذیرائی خانزاده را در سفرنامهء خود چنین مینگارد:

روز سه‏شنبه نهم اکتوبر شاهزاده خانم خانزاده در خیمه‏هائیکه مخصوص‏ اقامتگاه او بود ما را مهمانی کرد.چون بسرا پردهء باشکوهی که خانزاده در آنجا بود وارد گردیدیم کوزه‏های شراب روی زمین گزارده و خانزاده بما اشاره کرد بر جایگاهی‏ که برابر تخت وی قرار داشت بنشینیم برفراز این جایگاه چتری افراشته و خانزاده‏ و مهمانان او که همه زن بودند نشسته و جلوی خود خانزاده سه چهار بالش گزارده‏ شده بود و گاهگاهی خانزاده بازو و سینه خود را بآنها تکیه میداد.

خانزاده چهل ساله و فربه و خوش سیما بنظر میرسید جلوی تخت او چند کوزه شراب و چند کوزه شیر مادیان‏1که در آن شکر ریخته و مغولها بنوشیدن‏ آن عادت دارند چیده بودند مطربان با آلات گوناگون موسیقی بنواختن آنها اشتغال داشتند.

ترتیب میگساری در این مجلس اینگونه انجام یافت یکی از اشراف که مردی‏ سالخورده و با امیرتیمور خویشاوند است با دو نفر جوان که آنها نیز از خویشاوندان‏ امیر تیمورند ساقی مجلس شدند و هرکدام در یک دست پارچهء سفید و دست دیگر سینی‏ طلائی که کاسه طلائی پر از شراب در آن گزارده نزد مهمانان میامدند دنبال آنها ملا زمانی بودند که تا کاسه خالی میشد آنرا پر میکردند ساقی پیش از آنکه جلوی‏ یکی از مهمانها برسد سه دفعه زانوی راست را خم نموده بزمین میزد و برمیخاست و چون میخواست کاسه را بدهد پارچه سفیدی که در دست داشت گرد کاسه می‏پیچید چنانکه دست او بخود کاسه نرسد و در حالیکه زانوی راست را بزمین زده بود کاسه را تقدیم میکرد سپس برخاسته بمکانیکه اول ایستاده بود برمیگشت ولی هنگام برگشتن‏ پشت را بخانزاده نمیکرد بلکه روی خود را بسوی او نموده عقب‏عقب برمیگشت تا بجای خود میرسید بسیار اتفاق میافتاد یکی از زنها برای تفنن امر میکرد آن ساقی را که شراب نزد او آورده از همان کاسه بنوشد ساقی بخود بالیده هرچه شراب در کاسه‏ (1)از شیر مادیان شرابی می‏ساختند که آنرا قمیز می‏گفتند بود بیک جرعه مینوشید سپس آنرا سرنگون میکرد که آشکار شود تمام شرابی که‏ درون کاسه بوده نوشیده است.

در این مهمانی«خانم بزرگ»که زن سوگلی امیر تیمور است نیز حضور داشت و دستور میداد که بفلان زن هم دوباره شراب یا شیر مادیان تقدیم نمایند بما نیز امر کرد جلوی او رفتیم و بدست خود بما شراب داد پس از آنکه میگساری پایان‏ یافت طعام آوردند از کباب گوشت گوسفند و گوشت اسب و گوشتهای پخته و مهمانان‏ بخوردن آنها دست بردند و بسوخی و بذله‏گوئی و ربودن گوشت از دست یکدیگر گذرانیدند آنگاه نان و سبزی و پلو بمجلس آوردند روی نانها شکر ریخته در برخی ظرفهای گوشت کباب را با سیخ گزارده بودند.1

خانزاده ه میزبان ما بود زن میرانشاه و یکی از شاهزادگانی است که جد او با جدّ امیر تیمور یکی است و نزد امیر تیمور بسیار محترم است پسری از میرانشاه دارد که اکنون بیست ساله و نامش خلیل سلطان میباشد.

(1)درباریان و پادشاهان مغول جشن‏ها و مهمانی‏ها را در اردوگاه و یورت خود میدادند و در یورت‏ خرگاههای بسیار بزرگ و باشکوه و گرانبها برپا میکردند.مؤلف تاریخ حبیب السّیر دربارهء جشنی که امیر تیمور برای عروسی چند نفر از پسران خود گرفت گوید«فراشان چابک دست» «جهة خاصه همایون چهار سراپرده به پیرامون صحرا و هامون کشیدند...و دوازده پای عالم» «آرای که ظاهرش از سقرلاط هفت‏رنگ بودو طنابهای ابریشمین و ستونهای منقش رنگین» «در عرض یک هفته برافراشتند و وسعت آن بمرتبهء بود که کنجایش دوازده هزار کس داشت.» در همین خرگاه بود که امیر تیمور از فرستادگان پادشاه اسپانیا و سفیر مصر و سفیر چین شمالی که‏ آن کشور را«ختا»میگفتند مهمانی بزرگی کرد و کلاویو در سفرنامهء خود شکوه و جلال آن‏ مهمانی را شرح میدهد و رنگارنگ بودن خرگاهها و بزرگی بیمانند آنها و نظم و ترتیبی را که‏ در اردو و افراشتن خیمه‏ها وجود داشته ذکر مینماید.شرف الدین علی یزدی نیز شکوه و فرّهی‏ این خرگاهها را با نثر و نظم مخصوص خود می‏ستاید.